

## کتابخوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ملی که یک واجب دینی است

گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزاری هفته‌ی کتاب در کشور عزیز ما و اعلام آن بوسیله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای اینجانب، مژده و مایه امیدواری است. امروز هر اقدامی که به گسترش سطح آگاهی عمومی بینجامد و نیروی تفکر و قدرت و درک معارف را در مردم با استعداد ما تقویت کند، حسنه‌ای بزرگ است. کتاب، دروازه‌ای به سوی جهان گسترده دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده در میان نوشته‌هایی است که انسانها پدید آورده‌اند

و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، آموزش‌های آسمانی و درس‌های پیامبران به بشر و دانش‌ها و شناخت‌هایی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آن امکان‌پذیر نیست. کسی که با این دنیای زیبا و زندگی بخش، دنیای کتاب، ارتباط ندارد بی‌شک از مهمترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن، با کتاب سروکاری نداشته باشند، و برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب، مأنوس و همواره در حال بهره‌گیری از آن یعنی آموختن چیزهای تازه باشد. با این دیدگاه، به روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این است که: بخوان! و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشان خداوند فرود آمده، نام قلم به تجلیل یاد شده است: اقرأ و ربک الاکرم، الذی علم بالقلم.

با تلخی باید اعتراف کنیم که رواج کتاب و روحیه کتابخوانی در میان ملت عزیز ما که خود یکی از مشعلداران فرهنگ و کتاب و معرفت در طول تاریخ پس از ظهور اسلام بوده است، بسی کمتر از آنچه است که از چنین ملتی انتظار می‌رود. و این پدیده نیز مانند بیشتر پدیده‌های ناگوار در کشور ما، نتیجه فرمانروائی پادشاهان و فرمانروایان ظالم و فاسد و بی‌فرهنگ و بی‌سواد بر این کشور در دو بیست سال گذشته بوده است. در دورانی که برخی ملت‌های دیگر به سوی دانش و پژوهش و معرفت روی آورده بودند، ملت کهن و با استعداد ما در زیر سلطه‌ی آن انسانهای پلید و خودپرست و زورگو و ناهل، از دانش و معرفت دور ماند و در دوره‌ی اخیر که حکومت دست نشانده و فاسد پهلوی همه‌ی کارها را برابر خواست بیگانگان و دشمنان این ملت و به زیان این ملت انجام می‌داد، نه تنها تلاشی برای ترویج کتاب و کتابخوانی نشد بلکه با ایجاد سرگرمی‌های ناسالم و دامن‌زدن به آتش غرائز جنسی در

میان جوانان، این ضرورت فوری و فوری را هر چه بیشتر، از میدان دید و توجه مردم، بیرون راندند و در یکی از بهترین دورانهای که شرائط جهانی، دگرگونی‌های اساسی در وضع نابسامان ملت ایران را بر می‌تافت، ملت مظلوم ما را از آن محروم ساختند و کار را به آنجا رساندند که برابر گزارش‌های همان روزگار، در شهر تهران و برخی شهرهای دیگر، شماره‌ی میخانه‌ها بیش از شماره‌ی کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها و یا چند برابر آنها بود.

اکنون ملت ایران باید عقب‌افتادگی‌ها را جبران کند. اینک فرصت بی‌نظیری از حکومت دین و دانش بر ایران، پدید آمده است که باید از آن در جهت اعتلای فکر و فرهنگ این کشور بهره جست. امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند، اگر چه آنگاه که انس با کتاب رواج یابد، کتابخوانی نه یک تکلیف، که یک کار شیرین و یک نیاز تلعل‌ناپذیر و یک وسیله برای آراستن شخصیت خویشتن، تلقی خواهد شد، و نه تنها جوانان، که همه نسل‌ها و قشرها از سردلخواه و شوق بدان رو خواهند آورد.

لازم است آنروی این سکه زرین نیز مورد توجه قرار گیرد: نویسندگان و مترجمان و فراهم آوردگان کتاب، اینان کاری با ارزش و پاداشی بزرگ، در کنار مسئولیتی سنگین دارند. در جامعه‌ی کتابخوان، پدید آورنده‌ی کتاب و عرضه کننده‌ی آن باید گرمی داشته شود، و او نیز باید کار خود را با عنایت به تأثیر و اهمیت آن انجام دهد. غذای فکر و روح، باید سالم و مقوی عرضه شود و آنکس که جز این عمل کند، خطا یا جنایتی بزرگتر از عرضه کننده‌ی مواد غذائی ناسالم یا بی‌مایه، مرتکب شده است. امیدوارم مسئولان عزیز در وزارت ارشاد و دیگر دست‌اندرکاران گرامی ترویج و

تسهیل کتاب و کتابخوانی با فرا رسیدن این هفته، روزی نو و کاری نو و امیدی نو درباره این موضوع مهم و حیاتی پدید آورند و ما در آینده‌ای نزدیک، نشانه‌های این همه را در پیش روی خود ببینیم.

به نظر من، طبقه ناشر در هر بخشی از نشر و طبع، جزو مجموعه‌های ارزشمند جامعه محسوب می‌شود؛ چون تولیدکنندگان کتاب و ناشران آن، مهمترین وسیله انتقال فرهنگ را در اختیار مردم‌مان می‌گذارند. در این‌جا نباید کسی بگوید که ناشران به دنبال کسب درآمدند. البته این حرف، حرف درستی است؛ ناشران دنبال کسب درآمدند. ای بسا گاهی مؤلف و مترجم هم همین فکر را می‌کنند؛ ولی این از ارزش کار آنها نمی‌کاهد. ممکن است یک پزشک هم که شما از او این قدر تشکر می‌کنید، برای کار پزشکی خودش درآمدی کسب کند؛ یا یک پرستار، یا هر فرد امدادگر و خدوم دیگری برای خودش درآمدی کسب کند. این‌که کسی در مقابل کاری، درآمدی کسب می‌کند، از ارزش ذاتی کار نمی‌کاهد. البته اگر کسی که این کار را انجام می‌دهد، نیت مخلصانه داشته باشد و این کار را برای اهداف عالی و الهی بکند، ارزش و مزد او مضاعف و چند برابر می‌شود.

عزیزان من! کار شما از جهات مختلفی سخت است؛ درست مثل کار همان پزشک که عرض کردم، این‌جا هم تطبیق می‌کند. اگر در تجویز و ارائه دارو، بی‌توجهی کنید و چیزی را در اختیار مشتری کتاب بگذارید که برای او زیانبار است، شما هم ضرر معنوی بزرگی کرده‌اید. در نهایت، به‌هیچ‌وجه شانه شما و شانه ما و وزارت ارشاد و معاونت ذریبط هم از بار و زور آن نوشته‌ای که شما وقتی آن را می‌دهید، به زیان تمام می‌شود، فارغ نخواهد بود؛ این را شما بدانید. این نکته‌ای که ما بارها آن را تکرار می‌کنیم، ناشی از یک منطق و ناشی



**برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن با کتاب  
سروکار نداشته باشند، و برای یک فرد، توفیق عظیمی است  
که با کتاب مأنوس و همواره در حال بهره‌گیری از آن یعنی  
آموختن چیزهای تازه باشد.**

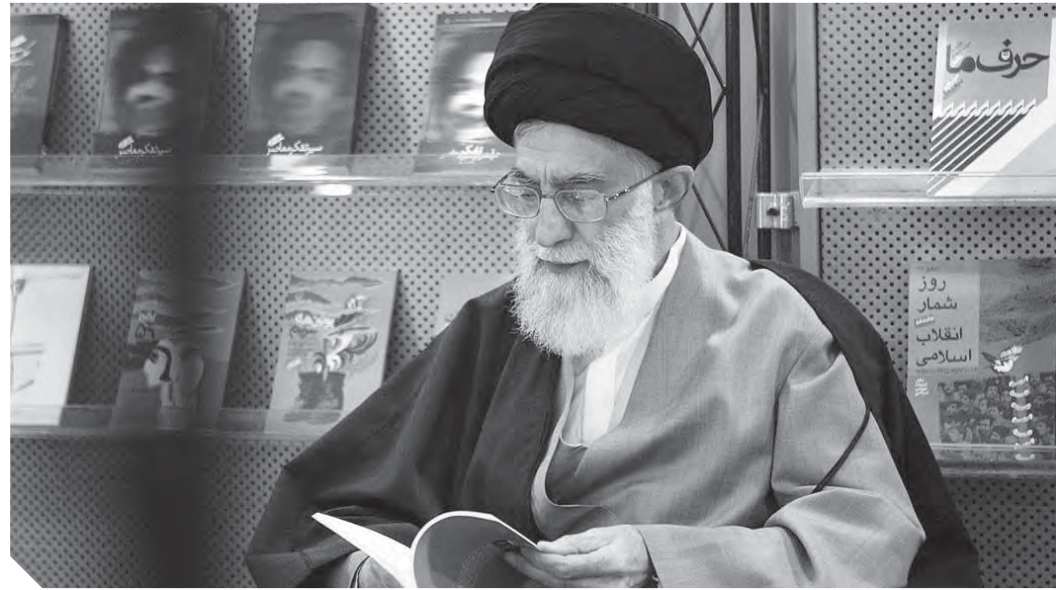
نوع سوم، آن کار فرهنگی‌ای است که اثرش آنی است و قابل پاسخگویی نیست. مثل این‌که در جامعه‌ای بیابند عکسهای مستهجن جنسی را به شکل وسیعی در میان جوانان پخش کنند! شما چطور می‌خواهید این را جواب دهید؟! اصلاً قابل جواب دادن است؟! این اصلاً قابل جواب دادن نیست. وقتی که یک اثر هنری و یک نوشته و یک عکس، یک تأثیر ویرانگر اخلاقی دارد، این قابل پاسخگویی نیست. جلو این کار فرهنگی را باید گرفت؛ این آن ممیزی واجب است که در جنجال علیه ممیزی و سانسور نباید هدف را گم کرد. من وظیفه نظام می‌دانم، وظیفه وزارت ارشاد می‌دانم، وظیفه شما که ناشرید می‌دانم، که وقتی چنین چیزی مطرح می‌شود، شما اجازه ندهید و کمک نکنید. این هیچ ربطی ندارد به این‌که ما با فکر آزاد موافقیم یا مخالفیم. طبیعی است که ما با برخی از آزادی‌ها مخالفیم؛ مگر کسی شک دارد؟ ما با بعضی از آزادی‌ها مخالفیم. ما

هدف می‌گیرد، که به نظر من امروز در کشور ما چنین چیزهایی هست. هم در عالم کتاب هست، هم در عالم هنر هست. البته وقتی ما می‌گوییم که این فکر غلط، یا این طرح غلط، یا این سخن نادرست، در چارچوب یک طرح امنیتی و براندازی قرار دارد، ممکن است صاحب آن اندیشه، مطلقاً نداند که چه کار می‌کند! این به معنای آن نیست که خود او هم در آن طرح براندازی یا خرابکاری شریک است؛ نه، گاهی اصلاً او هیچ سهمی ندارد، اما دشمن از او استفاده می‌کند. این‌جا یک انسان خیرخواه، به مجرد این‌که دید از سخن او، از حرف او و از کار او به عنوان جزئی از یک مجموعه خرابکاری در این کشور استفاده می‌شود، اگر خود او به این کار براندازی یا خرابکاری مایل نیست، فوراً عقب می‌کشد. قاعده‌اش این است؛ اگر عقب نکشید، پس او هم سهیم و شریک است. این، نوع دوم از اندیشه‌های غلط است.

از یک استدلال قوی است. این‌طور نیست که به خاطر احساسات، یا به خاطر تصورات زودگذر، انسان از آنچه که در عالم نشر و طبع می‌آید و زیانبار است، شکوه کند؛ نه، چون ضرر آن به قدر اهمیت کار تألیف و نشر و انتقال فرهنگ، بزرگ است.

من در ذهن خودم، کار فرهنگی منفی را - یعنی آن چیزی که از نظر ما و با معیار ما بد است - به سه نوع تقسیم می‌کنم: یک نوع، آن نوشته یا کتابی است که یک منطق یا سخنی را ارائه می‌دهد که از نظر ما آن سخن غلط است. یک فکر است، یک پیشنهاد است، یک نظر است، در هر زمینه‌ای ممکن است؛ لیکن فقط آن صاحب نظر مخالف، در فکر این است که نظر مخالف خودش را مطرح کند و هیچ انگیزه‌ای دنبال آن نیست. طرح چنین فکر مخالف و غلطی - از نظر ما - در جامعه، مفید است؛ بودنش از نبودنش بهتر است؛ زیرا اگر اندیشه غلط طرح نشود، اندیشه درست نمی‌جوشد. این منطقی است و ما مایلیم آن چیزی که از نظر صاحبش البته درست است، اما از نظر ما غلط است، منتشر شود؛ در حوزه‌های مختلف هم منتشر شود؛ کمالین که مثلاً در عالم فقهت، یا در عالم فلسفه - حالا آن بخش کار ما؛ یعنی فلسفه اسلامی - و بقیه مباحث علمی، کسانی چیزهایی را می‌نویسند که از نظر یک جمع دیگر غلط است. آنها هم جوابش را می‌نویسند؛ نتیجه این می‌شود که مطلب رشد پیدا می‌کند، پرورش پیدا می‌کند، ذهن‌ها قوی می‌شود و سخن و علم پیش می‌رود.

نوع دوم کار که غلط است، این است که انگیزه آن صرفاً ارائه یک سخن علمی یا یک نظر فلسفی یا اجتماعی یا سیاسی نیست؛ بلکه جزئی از چارچوب یک طرح براندازی است. نشر این هم مضر است. دشمن وقتی که می‌خواهد با ابزار فرهنگی به کشور و جامعه و نظامی حمله کند، چیزهایی را



و این کشور و این دولت و این مجموعه انسانی و جغرافیایی، با هیچ روش توأم با زور، قابل شکست دادن نیست؛ حقیقتش هم همین است.

حالا می‌نویسند که امریکا می‌خواست حمله کند، می‌خواست چنین بکند؛ البته ممکن است دولتی از روی قلدری، تصمیم اشتباهی هم بگیرد؛ اما محققاً هرگونه حمله نظامی و تحرک نظامی وابسته به دشمن، به ضرر دشمن و به سود جمهوری اسلامی تمام می‌شود. حالا که این احتمالات خوشبختانه کمتر است؛ اما آن وقتی هم که این احتمالات در ذهنها بیشتر بود، همان وقت هم ما می‌گفتیم که دشمن اگر عاقل باشد و بخواهد با خردمندی تصمیم بگیرد، چنین تصمیمی نخواهد گرفت. بنابراین، کار نظامی، کار زوری و کار متکی با فشار، روی این کشور اثری ندارد. آنچه که برای آنها مهم است، عبارت است از مردم. مردم هم - همان‌طور که مولوی می‌گوید و درست هم می‌گوید: «ای برادر تو همه اندیشه‌ای» - یعنی اندیشه مردم، یعنی ایمان مردم؛ آن چیزی که جسم مردم را به میدان می‌آورد و زبان و بازوی مردم را در خدمت حقیقتی قرار می‌دهد و متوجه حمله‌ها می‌کند. الان این کار انجام می‌گیرد. البته نظام اسلامی به فضل الهی ایستادگی کرده و می‌کند؛ ولی باید خیلی هوشیار بود. هم وزارت ارشاد باید هوشیار باشد - بخصوص این بخش‌های حساس - هم شما ناشران باید هوشیار باشید، هم بخش‌های دیگر ذی‌ربط - در دولت، در مجلس، در قوه قضائیه - باید هوشیار باشند. نباید اجازه داد دشمن هر کار می‌خواهد بکند.

اگر بخواهیم قدم به قدم تصویر کنیم، این‌گونه است: ذهن‌ها را تحت تأثیر قرار دادن؛ سپس موانع نفوذ در ارکان نظام را از بین بردن؛ مثل شورای نگهبان. الان می‌بینید که به شورای نگهبان هم

**ملت ایران قوی است و این استقامت، استقامت ایمانی است. این استقامت، از دین، از اسلام و از ایمان سرچشمه می‌گیرد و هر جا که باشد، موجب ناکامی دشمن خواهد شد.**

تندتر و پُرشتابتری از طرف مخالفان نظام جمهوری اسلامی - که در واقع مخالف اسلامند - وجود دارد که متوجه ذهنیت در جامعه ماست. هدف، ذهن‌ها هستند. ذهن، به معنای آنچه که شامل فکر است، شامل اخلاق است، شامل خصوصیات روانی و روحی است - من مجموعه اینها را مورد نظر دارم - مورد هدف است. به‌خاطر این‌که می‌دانند نظام جمهوری اسلامی - که رمز استقامت و ایستادگی یک ملت در مقابل سلطه جهانی بود و بحمدالله هست -

با آزادی‌های جنسی مخالفیم؛ ما با آزادی گناه مخالفیم و این کاری است که مردم را به این طرف سوق می‌دهد. همین الان در کتاب‌های ما هست؛ کتاب‌های منتشر شده الان وجود دارد. اگر خوف این نبود که با گفتن من، نام یک اثر غلطی تکرار شود، اسمش را می‌گفتم. کتابی که جوانان را به طور واضحی، با شیوه‌های هنری، به سمت گناه سوق می‌دهد! این یک مسأله فکری نیست که ما بگوییم حالا این کتاب منتشر شود، ما هم جوابش را منتشر کنیم؛ این جواب ندارد!

خطاست اگر کسی گمان کند، ما که نسبت به مسأله مطبوعات و کتاب و نوشتن و نشر در جامعه حساسیت به‌خرج می‌دهیم، با تفکر آزاد، با فکر آزاد و با مباحثه آزاد مخالفیم؛ نه. ما کسانی هستیم که اولین شعارهای این مسائل را داده‌ایم و الحمدلله تا الان هم دنبالش بوده‌ایم؛ اما با آزادی گناه و آزادی ویرانگری مخالفیم. نمی‌شود اجازه داد که نسل جوان یک کشور که به اعتماد ما می‌آید کتاب را از شما می‌خرد و می‌گوید اینها متدینین و در رأس کار هستند، از این طریق گمراه یا فاسد شود؛ یا از این طریق دشمن بخواهد کاری انجام دهد.

عزیزان من! این را بدانید که امروز - البته نه این‌که مخصوص امروز هم باشد؛ از مدت‌ها پیش - در این زمینه یک جریان و یک حرکت فرهنگی و سیاسی

خیلی حمله می‌شود. این بحث «نظارت استصوابی» و این چیزهایی که باز هم رویش جنجال می‌کنند، از آن جنجالهای بسیار بی‌منا و بی‌ریشه‌ای است که هدفش تضعیف شورای نگهبان و در واقع نفوذ دادن عناصر مخالف با اسلام و مخالف با امام و مخالف با نظام جمهوری اسلامی در ارکان قانونگذاری است. مانعشان شورای نگهبان است. فکر می‌کنند همان بلایی که یک روز سر آن هیأت علمای طراز اول آوردند، به این وسیله می‌توانند بر سر شورای نگهبان هم بیاورند، که البته نخواهند توانست و مطمئناً چنین چیزی تحقق پیدا نخواهد کرد. هدف این است؛ این قدم بعدی است. طراحان سیاسی و امنیتی و جنگ روانی دشمن، پیش خودشان چنین محاسبه می‌کنند که اگر این کار هم به نتیجه برسد، آن وقت قدم بعدی نفوذ در مجلس است و این به معنای نفوذ در دولت و نفوذ در ارکان نظام است. این‌گونه می‌خواهند وارد شوند.

پس قدم اول چیست؟ نفوذ در ذهنیت مردم. ذهن مردم، ایمان مردم، دل مردم، عواطف مردم و عشق مردم است که هدف دشمنان قرار دارد و نفوذ در اینها از طرق فرهنگی است. البته تصور می‌کنند که موفقیت یافته‌اند و گمان می‌کنند که پیشرفت کرده‌اند؛ لیکن خطا کرده‌اند؛ اشتباه کرده‌اند. ارکان نظام مستحکم است و مسؤولان نظام هم مراقبند و باید هم مراقب باشند. باید مراقبت کنید و مراقبت شما باید یک مراقبت مضاعف باشد. از جنجال‌ها و از متهم‌شدن به این‌که اینها ضد آزادیند، نترسید. شما حتی اگر بالاترین انواع آزادی را هم بدهید، اما اصولتان را حفظ کنید، باز هم خواهند گفت که شما ضد آزادی هستید! کما این‌که الان در این منطقه، کشورهایی هستند که در همه تاریخ خودشان، روی یک مجلس ملی انتخاباتی را ندیده‌اند؛ آنها را متهم به

نظام دیکتاتوری نمی‌کنند، ولی کشور ما را که ده‌ها انتخابات آزاد و انتخابات مردمی داشته، متهم می‌کنند! از دشمن که انتظاری نیست. برای خاطر حرف دشمن که انسان نمی‌تواند روش صحیح و منطقی و خردمندانه خودش را تغییر دهد. بنابراین در این مورد هیچ ملاحظه‌ای نکنید.

امروز سلطه‌گران در همه جای دنیا - هر جایی به تناسب - در فکر سلطه فرهنگی اند؛ یک نمونه‌اش ماهواره است که حالا باز هم می‌بینیم بحث ماهواره را مطرح کرده‌اند. این منطق درست نیست که ما بگوییم چون تا پنج سال دیگر فناوری ماهواره پیشرفت خواهد کرد و بدون بشقاب هم مردم ممکن است تصاویر ماهواره را بگیرند، پس از حالا جلوی ما را باز کنیم! این منطق، منطق صحیحی نیست. آن کسی که این منطق را مطرح می‌کند، باید بگوید برای جلوگیری از آن، چه کار تازه‌ای باید کرد. این منطق و استدلال، این‌گونه باید نتیجه بدهد. البته دشمن فناوری را پیشرفته می‌کند. در مقابل، شما باید فکر کنید که با تطور و پیشرفت فناوری ماهواره، چه کارهایی را می‌توانید انجام دهید تا از نفوذ ماهواره جلوگیری کنید. اما این استدلال، که چون دشمن پیشرفت می‌کند، پس ما بیاوریم هر مانعی را از جلو راهش برداریم، منطقی نیست. مثل این است که دشمن تا مرزهای ما پیش آمده، آن وقت بگوییم، ما که نمی‌توانیم بیشتر از دو ساعت مقاومت کنیم، پس برویم! نه آقا! این دو ساعت را مقاومت کنید، شاید پیروز شدید. این چه حرفی است؟! قانون ممنوعیت ماهواره - که مجلس شورای اسلامی، چند سال قبل از این، آن را تصویب کرد - یک قانون کاملاً درست و بجا بود. حداقلش این است شما توانسته‌اید چند سال این نفوذ را به عقب بیندازید و ان‌شاءالله باز هم خواهید توانست.

شما باید به موازات این کار، وسائل

مصون‌سازی را فراهم کنید. جوانان را مصون کنید، ذهنها را مصون کنید، دلها را مصون کنید که اگر علی‌رغم شما، روزی دشمن توانست نفوذ کند، شما قبلاً مصونیت ایجاد کرده باشید. راهش این است؛ این‌گونه باید با هجوم دشمن برخورد کرد. ما با این روحیه مقاومت و با این روحیه ایستادگی، توانسته‌ایم قدرتی مثل استکبار جهانی و مثل امریکا را، سال‌ها پشت در نگهداریم و باز هم می‌توانیم ملت ایران قوی است و این استقامت، استقامت ایمانی است. این استقامت، از دین، از اسلام و از ایمان سرچشمه می‌گیرد و هر جا که باشد، موجب ناکامی دشمن خواهد شد. این را ما باید حفظ و تقویت کنیم. ما باید دین را تقویت کنیم؛ ایمان جوانان را تقویت کنیم؛ اجتناب از فساد را تقویت کنیم. این کار، کار درستی است؛ این راه، راه صحیحی است و شما ناشران عزیز، در قبال این موارد مسؤولیت دارید. البته شما جمع معدودی از ناشران کشور هستید که این‌جا جمع شده‌اید و خوشبختانه ما امروز شما را زیارت کردیم. بیشتر شما، یا همه شما هم کسانی هستید که علی‌القاعده، این حرفها را قبول دارید. حالا ممکن است بعضی هم قبول نداشته باشند؛ بالاخره این هم نظری است.

هر کس که در کشور مسؤولیتی دارد، باید طبق نظر و ایمان اسلامی و احساس تکلیفی که می‌کند، قاطع و شجاعانه و قوی قدم بردارد. این وظیفه همه است. امیدواریم که هم شما، هم ما، هم دولت، هم مجلس و هم قوه قضائیه، وظایفمان را بدانیم و از این مسأله تأثیر بر روی ذهنها و ایمان‌ها آسان نگذریم. این مسأله بسیار مهمی است؛ این مقطع بسیار حساسی است؛ این کار بسیار عظیمی است و نباید از آن به آسانی گذشت. این کار، از مبارزه با داروی فاسد و تاریخ منقضی شده و از مبارزه با پزشک قلابی خیلی مهمتر است. در هر جامعه‌ای، این نقطه اساسی است. از همه شما خواهان و برادران تشکر می‌کنیم. ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید. والسلام علیکم و رحمۃ‌الله و برکاته